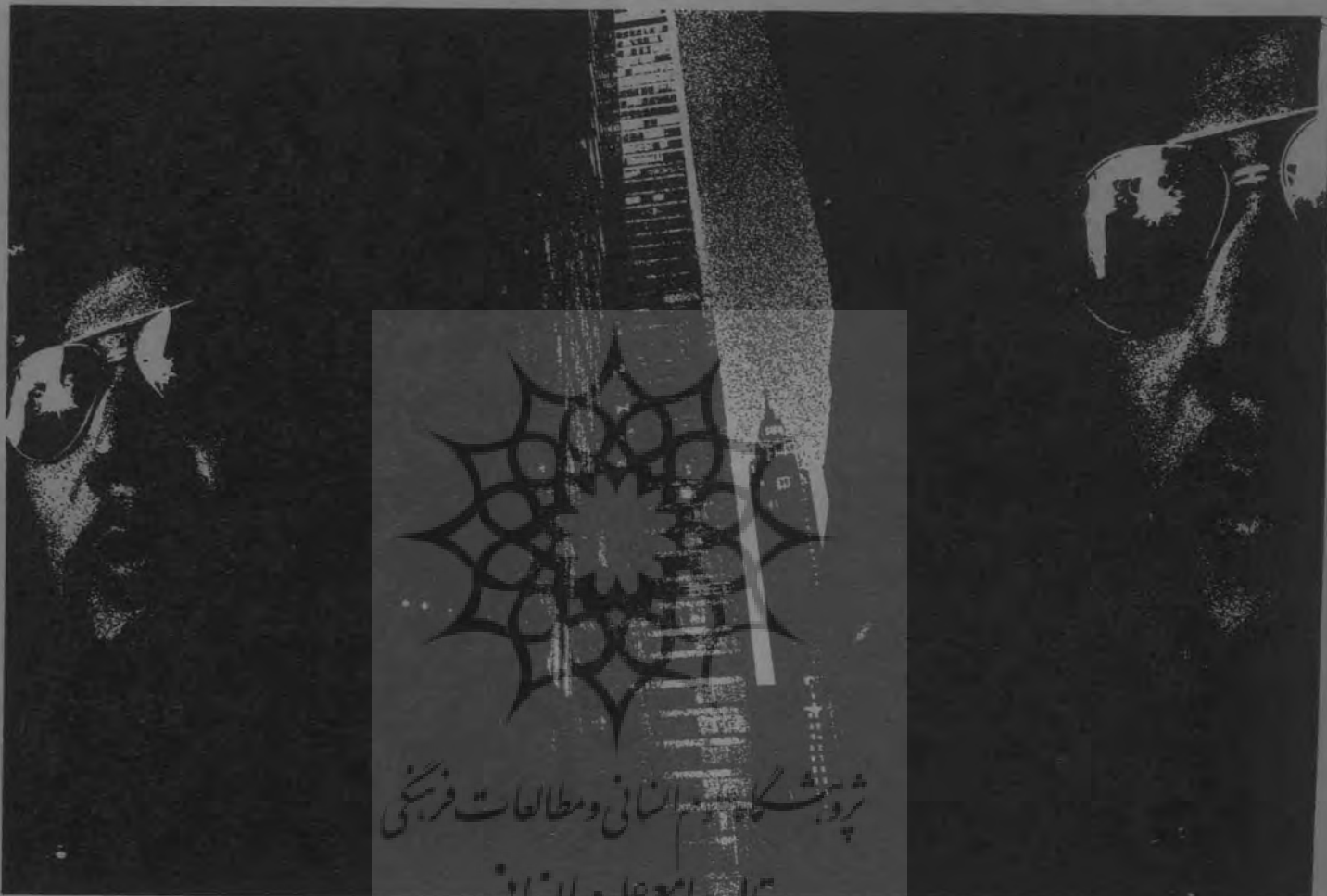


نوشته ژوزف پاژستکا  
ترجمه بابک قهرمان

# ابعاد اجتماعی توسعه

( قسمت آخر )



## درباره نویسنده

ژوزف پاژستکا ، مدیر عامل موسسه برنامه ریزی لهستان و استاد اقتصاددانشگاه ورشو است . علاوه بر دوستم فوق ، معاونت انجمن اقتصادی لهستان نیز با اوست . پاژستکا در سازمان ملل متحد و در کشورهای در حال رشد خدمات برنامه ریزی فراوانی انجام داده است و نوشته های متعددی دارد . کتابهای « درباره توسعه اقتصادی لهستان » ، « انگاره ( الگو ) های توسعه کشورهای در حال رشد » و « سرمایه گذاری ، اشتغال و توسعه اقتصادی » از آثار پاژستکا هستند .

## بسی عدالت اجتماعی بیشتر و نیروهای توسعه اجتماعی پویا

عدالت اجتماعی وسیعتر در فرایند توسعه منحصرأ از طریق سیاستهای ازدیاد درآمد بوجود نمی آید، شاید این سیاستها حتی مهمترین عامل تعیین کننده عدالت اجتماعی نباشند . عدالت اجتماعی را سیاستهای کلی توسعه و مولفههای بنیانی ( ساختی ) ، اقتصادی ، نهادی و مولفههای دیگر بوجود می آورند . اقدام مستقیم برای توزیع درآمدها ، یعنی از طریق سیاستهای مالی ، فقط می تواند بصورت عاملی تکمیلی عمل کند و نه بیش .

( الف ) خطوط بنیانی توسعه

روش ما برای نیل بیک برنامه توسعه ، و شرایط ضروری آن که ، تمام طبقات جامعه باید در سیاست های فعالانه توسعه شرکت کنند و توجه خاص به تغییر و اصلاح بخش سنتی ، خود بخود رسیدن به عدالت اجتماعی وسیعتر را نیز ممکن میسازد . در نتیجه برنامه ما ، که از نیاز به پویاتر کردن نیروهای توسعه نشأت می گیرد ، در آن واحد بعلت در بر گرفتن هدف نیل به عدالت اجتماعی وسیعتر ، قوام بیشتری می گیرد .

برای رسیدن به هدفهای دوگانه فوق ، سیاستهای بنیانی تمامی اقتصاد ، منجمله صنعت را باید متناسب با این دو هدف تعیین کرد .

چه از لحاظ بخش های مختلف اقتصادی و چه از لحاظ مناطق مورد

عمل یک برنامه، سیاستهای بنیانی توسعه، جنبه‌های اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد و از آنها دور نیستند. بنابراین، اگر قصد، پویا کردن توسعه اجتماعی و عدالت اجتماعی وسیعتر باشد، سیاستهای بنیانی باید، با در نظر گرفتن جنبه‌های اجتماعی مطرح گردند. از اینرو، مسائل توسعه بنیانی تولید را اگر منحصراً از دیدگاه فنی نسبت نهاده به بازده (۱) ملاحظه کنیم، قضیه را بطرز گمراه‌کننده‌ای ساده کرده‌ایم. اگر می‌توانستیم از روابط عوامل توسعه با یکدیگر، ضابطه‌ای مشابه با نسبت نهاده به بازده تعیین کنیم، که در آن عوامل مختلف اقتصادی در «نهاده» و اثرات اجتماعی این عوامل اقتصادی در «بازده» منظور گردند، به نتیجه جالبی دست می‌یافتیم. در آن حالت، اثر عوامل اقتصادی را بر روی سطح اشتغال، درآمد، شرایط و قابلیت‌های افراد، سلامتی، توسعه فرهنگی و غیره، در اثرات اجتماعی منعکس می‌ساختیم. و بعد، اگر می‌توانستیم تمام این اثرات را اندازه بگیریم و با در نظر گرفتن اثر متقابل آنها با عوامل اقتصادی، جداگانه برسانیم، موفق میشدیم بوسیله تحلیل مناسبی برای تعیین یک سیاست توسعه اجتماعی و اقتصادی دست یابیم. ولی حتی بدون داشتن یک چنین وسیله تحلیلی، می‌توان با اهمیت اثرات ضمنی و اجتماعی روش‌های توسعه بنیانی تولید پی برد، و خطوط کلی فعالیت‌های لازم برای نیل به عدالت اجتماعی وسیعتر را تعیین کرد.

تعادل بین توسعه صنعتی و کشاورزی و همچنین جهت و دامنه فعالیت‌های صنعتی، عواملی هستند که به خطوط کلی مزبور تعلق می‌گیرند. ممکن است بتوان دربارہ توسعه صنعتی مثالهای جالبی آورد، که بین آنها و قسمت‌های دیگر اقتصاد رابطه کمی برقرار بوده، و در نتیجه اثر توسعه مزبور بر روی جامعه ناچیز مانده است. در این حالت، اثر یک چنین توسعه‌ای بر روی سطح اشتغال و درآمدها تقریباً هیچ و بر روی رابطه بین بخش‌های تولیدی داخل دستگاه اقتصادی حداقل است. به‌علاوه، اثریک توسعه صنعتی فوق‌میتواند از طریق مصنوعات تولید بر روی مردم یک کشور باشد متوجه است. بسیاری از کشورهای در حال رشد، این نوع صنعت را بیش‌تر توسعه داده‌اند. معلوم است که اینها در موقع وضع انگاره‌های توسعه خود و سیاستهای مربوطه، تاثیر صنعت بر روی جامعه را در نظر نگرفته‌اند. نظر ما، اگر کشوری بخواهد در کار توسعه اجتماعی و اقتصادی خود پیش‌ترزد، باید سیاستها و روش‌های خود را با در نظر گرفتن پیشنهادات ما تعیین کند. نتایج سیاستهای بنیانی توسعه صنعتی، اگر هدف‌های اجتماعی در نظر باشند، بصورت آنچه که ما «تاثیر از طریق تولید» نام نهاده‌ایم، ظاهر خواهند شد. ولی واقعیت فوق، در اغلب موارد، نادیده میماند. برای فهمی گفته ما به برهان مشکلی نیاز نیست. چه کسی میتواند فضاهای انسانی را تولید اجناس لوکس و تولید ابزار لازم برای کشاورزی را بر روی بیشتر رفاه‌های عمومی و اعمال اصول عدالت اجتماعی انکار کند؟ در گذشته مثالهایی از اثرات مثبت بعضی از فعالیت‌های ممکن صنعتی را بر روی انسانها برت گفتمیم. با افزودن بر میزان تولید بخش‌های صنعتی نامبرده، محصولات جدیدی بشام طبقات و قسمت‌های جامعه راه می‌یابند و شرایط زندگی و روش‌های کار آنها را بهبود می‌بخشد و بر میزان مهارت‌های فنی می‌افزاید، و مثالهای دیگر. از این طریق همزمان با افزایش کارائی عمومی کشور، نیل به هدفهای اجتماعی نیز ممکن می‌گردد. مکانیسم‌های بازار یک چنین اثراتی را ملحوظ نمی‌دارند. این مکانیسم‌ها، بدون اینکه بتوانند بمقدار کافی میزان تولید را بالا ببرند، در محدوده‌ای معین و از طریق کوته‌بینانه عمل می‌کنند. در کشورهای در حال توسعه، در نظر گرفتن اثر طرح‌های سرمایه‌گذاری بر روی موازنه پرداخت‌ها بعنوان یک معیار عملی، بی‌تاسب و یکسو نگرانه است. در این کشورها، برای رسیدن به هدفهای اجتماعی و اقتصادی، اولویت‌های همه‌گیر توسعه باید انتخاب و اعمال گردند. یک چنین اعمالی، به برنامه‌های کافی و فعالیت‌های سخت و همتا، در زمینه سیاست‌های سرمایه‌گذاری، علمی و فنی، کمک‌های خارجی و غیره احتیاج دارد. در نتیجه اعمال اولویت‌هایی که تمام توده‌ها را در بر می‌گیرد، محصولات مورد نیاز توده‌ها بمیزانی تولید خواهند شد که احتیاجات آنها را برآورند و بمقدار زیاد میزان تقاضای بازار را گسترش دهند، در بعضی موارد، دولت‌ها بعلل اجتماعی، در تولید بعضی کالاها کمک‌های پولی خواهند کرد.

اینکه سیاستهای بنیانی توسعه، در نیل به عدالت اجتماعی وسیعتر، در چهارچوب فرایندهای توسعه، دارای اهمیت فراوانی هستند، از ملاحظات فوق روشن میشود. علاوه بر آنچه که در بالا آمد راه‌حل‌های مختلف دیگر اقتصادی، سازمانی و نهادی وجود دارند که بر انگاره توسعه تاثیر می‌گذارند و از دو جهت مهم‌اند. یکی از جهت تاثیر آنها بر توزیع درآمدها و دیگری از جهت تاثیرشان بر زمینه‌های وسیعتر اجتماعی. از این دیدگاه، سیاستهای سرمایه‌گذاری بصورت وسیله‌ای برای توزیع عادلانه امتیازات و فواید و فرصت‌های حاصل از توسعه، در میان تمام گروه‌های جامعه درمی‌یابند. باید بگوئیم که تنها اثرات تولید نیستند که مهمند، بلکه میزان و نحوه توزیع درآمدهای ناشی از اشتغال - چه از جهات ملی و چه از جهات منطقه‌ای - و فرصت‌های توسعه نیز دارای اهمیتند.

(ب) سیاستهای ایجاد اشتغال  
میزان بالای بیکاری و رشد فرزند آن یکی از مسائل اجتماعی کشورهای در حال توسعه است. در این کشورها، بیکاری زیاد در مراکز بزرگ شهری موجب فقر بسیاری از نواحی، و استفاده ناقص از نیروی کار در روستاها موجب رکود دائم فرایندهای اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه افزایش بیکاری در شهرهاست. شرایطی این چنین وخیم از پدیده‌های کاملاً چشمگیر «بیماری بیکاری» اند. شرایطی که باعث فقر و خواری انسانها می‌گردند و در عوض بالا بردن ارزش و کارائی او موجب کاهش ایندو میشوند، جزو مقوله بیماری‌های اجتماعی محسوب می‌گردند. عدم استفاده از منابع انسانی بمیزانی که اکنون مشاهده میشود، در عین حالیکه خود نشانهای از توسعه نیافتگی است، بر عتق و وسعت آن نیز می‌افزاید. بنا بر این، سیاستهای ایجاد اشتغال از عوامل اساسی و ضروری برنامه کلی توسعه کشورهای در حال توسعه‌اند.

براهینی که می‌توان بود از بین بردن بیکاری و خلق کار ارائه داد بقدری مستحکم‌اند که به توجیه جز بجز احتیاج ندارند. این براهین بقرار دارند:

(۱) از نقطه نظر عدالت اجتماعی که بنگریم، تفاوت اصلی بین مردم در اشتغال یک‌سده و بیکاری عده دیگر است. از اینرو، سیاستهای ایجاد اشتغال جزو ابزار اصلی نیل بیک سیاست رضایتبخش توزیع درآمدها محسوب میشوند.

(۲) ملاحظات صرف اقتصادی، یکی از عوامل محدودکننده اشتغال هستند. نمی‌خواهیم بگوئیم که اشتغال با اثرات مثبت اقتصادی مخالف است. در واقع، اشتغال مزایای نیروی کار (۳) اگر بطور معقول انجام گیرد چه بصورت افزایش تولید و چه بصورت عوامل مفید اجتماعی دیگر، در هر جامعه، اثرات مثبت فراوانی را موجب می‌گردد. مناسفانه، در شرکتها و موسسات سرمایه‌داری خصوصی، حد اشتغال اقتصادی را این قانون که قابلیت تولید و بهره‌وری نهائی (۴) نباید از میزان مستمر پائین‌تر رود تعیین می‌نمایند، و در بخش‌های اقتصادی عمومی یا دولتی منابع مالی دولت و نیاز بحفظ تعادل محکم اقتصادی - یک چنین عوامل اقتصادی، باعث عاقل گذاشتن فواید اجتماعی و اقتصادی حاصل از اشتغال عمومی می‌گردند.

بنابراین، از کارکرد عوامل اقتصادی موقعیتی نتیجه میشود که در آن استفاده کامل از عامل انسانی غیر ممکن می‌گردد، و این موقعیت مادامیکه مختصات اساسی مکانیسم‌های اجتماعی و اقتصادی تغییر نمی‌پذیرند، تغییر نخواهد کرد. بگذارید بطور وضوح به بیان نتایجی که رسیده‌ایم بپردازیم. با نبودن تغییرات اساسی، وضع بعثت اثرات نتایج منفی حاصله روز بروز وخیم‌تر خواهد شد. انسانی که بعثت بیکاری به فقر و خواری می‌رسد، قدرت تولید خود را از دست میدهد. با این مسئله باید از روبرو، و بطور عمیق بکمک راه‌های مختلف بجنگ رفت. برای حل این مسئله، از نظریه و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی باید استفاده کامل برد.

یکی از دلایل اصلی وجود منابع دست نخورده انسانی، شرایط کشاورزی کشورهای عقب مانده است. شرایطی که هنوز با روابط کهنه و

- Input, output ratio (1)
- Labor surpluses (2)
- Marginal productivity (3)

شودالی مالکیت مشخص می‌گردند. بهمین دلیل اصلاحات ارضی بعلت توزیع عادلانه‌تر زمین، و بعلت فرصتهاییکه برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی توده‌های روستاییان بوجود می‌آورد و همچنین اثرات مفیدی که بر روی بازار کار شهری میگذارد، باید در سیاستهای کشاورزی وارد شود. تمرکز عمیق و هولناک توده‌های فقیر در نواحی شهری، درعین حالیکه نشانه وجود روابط کهنه مالکیت در روستاهاست، خود نتیجه این روابط است. روابطی که باعث سرکوبی بیشتر و رشد افراد است.

صفت مدرن - حتی برای یک دوره درازمدت - نمی‌تواند از عهده حل مسئله بیکاری که اکنون در بسیاری از کشورها سر برافراشته است، برآید. از اینرو، علاوه بر اصلاحات ضروری و حتی اجتماعی، کشاورزی نیز باید در هر گونه سیاست بویای توسعه جای محکمی داشته باشد.

گذشته از مسائل بازار کار کشاورزی، برنامه‌ریزان اصلاح‌طلب، شاید بهمان اندازه باید بمسائل بازار کار شهری بپردازند. همانطور که قبلا نیز آمد، اثر سیاستهای بنیانی توسعه بر روی میزان اشتغال باید بعنوان یکی از معیارهای اساسی این سیاستها انتخاب شود. تکنیک‌های تولیدی فراوانی را می‌توان سراغ گرفت، که قادرند از تعداد کارگر بیشتر استفاده برند. دراین زمینه هم‌اکنون تجربه‌های عملی چندی وجود دارند و می‌توان تجربه‌های نوتری را به آزمایش گرفت. راهها بدینجا ختم نمی‌شوند، بلکه برای ایجاد اشتغال بیشتر راه‌های اقتصادی و نهادی مختلف دیگری نیز وجود دارند. میزان استفاده از ظرفیت‌های صنعتی موجود، عامل تعیین کننده امکانات فوق خواهند بود. نکته جالب اینستکه، کشورها از کمبود سرمایه مینانند، در صورتیکه اغلب از سرمایه‌های موجود استفاده‌ای بعمل نمی‌آورند.

بدون اینکه بخواهیم مسائل اقتصادی مربوط به اشتغال بیشتر را دست‌کم گرفته باشیم، متذکر می‌گردیم که با تمام این احوال، روش‌هایی که برای حل این مسائل بکار میروند اغلب ناقص‌اند و پیشرفتهای کلی اجتماعی و اقتصادی را زیاد بجد نمی‌گیرند. در انتخاب سیاستهای افزایش اشتغال بعنوان یکی از ارکان اصلی هر برنامه توسعه، شناخت کامل اهمیت استفاده از نیروی کار در پیشرفت انسان و در نیل به عدالت اجتماعی بالار پایه و اساس کار است.

### (ج) سیاستهای آموزشی

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گسترش تسهیلات آموزشی یکی از هدفهای دلخواه اجتماعی محسوب میشود از اینرو، آموزش، بویژه آموزش از اولویت تقریبا بالاتری برخوردار است.

آموزش بعلت اهمیتی که در برنامه‌های بهبود شرایط انسانی دارد، نمی‌تواند به مدارس و سایر موسسات آموزشی محدود گردد. انسان‌ها قابلیت‌ها و مهارت‌های خود را فقط در مدرسه کسب نمی‌کنند. آموزش‌های خارج از مدرسه نیز در شکل دادن به این دو عامل مهم موثری دارند. مثلا کوششهاییکه در جهت بهبود و افزایش تولیدات کشاورزی و همچنین استفاده از منابع کار شهری انجام می‌پذیرند، به حیطه آموزش تعلق دارند. وانگهی، دانش و مهارت‌هایی که در مدرسه کسب میشوند، اگر در زندگی روزمره بکار گرفته نشوند و غنی‌تر نگردند، از بین خواهند رفت. این بدان معنی است که یک سیاست بویای آموزشی وقتی بارور میگردد که جزئی از برنامه‌کلی توسعه شرایط کلیه انسانها باشد. مثالهای بیشماری می‌توان برای اثبات این موضوع ارائه داد که در غیر اینصورت، فعالیت‌های آموزشی بیهوده خواهند بود. بعلاوه، موجود نبودن شرایط مناسب انسانی، باعث سرخوردگی افراد تحصیل کرده و در نتیجه بوجود آوردن نتایج اجتماعی منفی میشود. تمام اینها موجب می‌گردند که برنامه‌های توسعه آموزشی را گهگاه، بعلت ساخت غلط وجود افراد آموزش یافته مازاد، بعنوان عامل ایجاد مشکلات، کاهش دهند. حال آنکه در اغلب موارد، غیب در وجود افراد تحصیل کرده مازاد نیست، بلکه وجود نداشتن یک برنامه پر تحرک توسعه، برای بکار گرفتن کامل منابع انسانی است که باعث بروز درداست.

ساخت و بنیان آموزش، و برنامه‌ها و مواد تحصیلی آن باید جزء لاینفک برنامه‌کلی توسعه اجتماعی و اقتصادی باشند. وظیفه اصلی آموزش آماده کردن نسل جوان برای زندگی و کار در اجتماع است. اگر برنامه

های توسعه برآستی بخواهند به نوساختن اجتماع و اقتصاد آن بپردازند، باید ساخت آموزش، برنامه‌ها و مواد تحصیلی آنرا بعنوان یکی از عوامل خود ببینند. بنابراین اگر در قالب روش تعلیمی خود بخواهیم به مسئله آموزش بنگریم سیاست ما در این مورد بدین صورت مطرح خواهد شد که نظام آموزشی در هر زمان، باید شرایط اجتماعی و اقتصادی دلخواه آینده را بعنوان هدفهای آتی، پیش بینی کند.

در حقیقت، نظام آموزشی درست بالعکس، بحفظ انگاره‌های فعلی اجتماعی و اقتصادی و وضع اقتصادی موجود می‌پردازد. آموزش، درعوض اینکه نیروی بویایی باشد، سبب ابقای سنت‌های کهنه و یا انگاره‌های وارداتی می‌گردد. سنت‌ها و انگاره‌هایی که نیازهای پرورش استعدادها و قابلیت‌های فردی، و بویایی بیشتر اجتماعی و عدالت اجتماعی وسیعتر را برآورده نمی‌بازند.

مشکل است که در اینجا بذكر جزئیات سیاستهای آموزشی مورد نظر خود - با توجه به ملاحظات بالا - بپردازیم. لیکن جهت کلی یک چنین سیاستی باید همیشه مورد توجه باشد. با در دست داشتن این جهت، و تعبیر صحیح مسئله، یک هیئت برنامه ریزی با مشاورت کارشناسان، می‌تواند خطوط اصلی و همچنین تدابیر لازم را تعیین کند. در اینجا لازم است با توجه باین موضوع که خطوط اصلی یک برنامه آموزشی ممکن است بسته بشرايط و برنامه کلی توسعه تغییر کنند، بشرح بعضی از این خطوط بپردازیم.

(۱) توسعه هرچه بیشتر تسهیلات آموزشی و اتخاذ یک روش بویاتر برای برنامه‌های آموزش هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ اقتصادی موجه است. لیکن، نتایج مثبت انسانی بمقدار زیادی به کارآئی سیاست عمومی توسعه و پیسود شرایط انسانی وابسته است. از این نقطه نظر، یک روش بویای آموزشی، روشی است که برنامه‌های آموزشی افزایش مدارس ابتدائی، متوسطه و دانشگاهی را با توجه به نیازهای آتی ملحوظ نماید نه برحسب احتیاجات فعلی. گسترش آموزش اغلب با محدودیت‌های کم و بیش زیاد عالی‌رو پیوسته می‌گردد. شکی نیست که هزینه آموزش در بعضی از کشورهای در حال توسعه بالاست، لیکن این اغلب بعلت کار برد انگارم‌های آموزشی وارداتی از خارج است. موردی را میتوان نام برد که در آنها از انگاره‌های بسیار گارآمدتر - و بسیار ارزاتر - استفاده بعمل آمده است. تبادل مردم به ساختن مدرسه نیز می‌تواند یکی از عوامل مقید فله‌داد شود.

(۲) وظیفه آموزش فراهم آوردن وسیله برای تسل‌های آینده‌است. این امر، علاوه بر آموزش‌های اجتماعی، آموزش‌های فنی را نیز با توجه به هدفهای تولید و ضروری میسازد.

بطور کلی، گذشته از بعضی عوامل دیگر، نظام آموزشی بنکات ربر نیز احتیاج دارد.

(۳) افزایش در خور توجه عناصر فعال در برنامه‌های تدریس در تمام سطوح.

- منظور کردن آموزش فنی بعنوان جزء اصلی برنامه‌های مزبور.

- قائل شدن اولویت درجه اول برای مدارس حرفه‌ای، بویژه کشاورزی.

(۴) بخصوص برای آندسته از کشورهایی که به نوسازی کلی بنیانی نیاز دارند، آموزش بزرگسالان، چه از لحاظ تحصیل سواد حداقل، و مهارت‌ها وجه از لحاظ آموزش‌های حرفه‌ای، باید در برنامه‌ها گنجانده شود.

نظام آموزشی نقش بسیار مهمی را در نیل به عدالت اجتماعی و یکپارچگی ملی بعهده دارد. درست از طریق آموزش است که می‌توان برای جوانان محیط‌ها و قشرهای مختلف اجتماعی، فرصت‌های مساوی رشد و پرورش بوجود آورد، و مردم طبقات، عشایر، نژادها و غیره را بکنار هم آورد. ولی در این امر نکته مهمتری نهفته است. توزیع عادلانه‌تر فرصت‌های رشد انسان، از طریق نظام آموزشی، شرط لازم استفاده بهتر از استعدادهاست. دور نگهداشتن اکثریت توده‌ها از فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که از آموزش حاصل میشود، خود موجب اتلاف شدید نیروها و منابع است. این اتلاف بقیه درصحنه ۵۹

## ابعاد اجتماعی توسعه (بقیه)

عواقب اقتصادی را به همراه میآورد.

در این حالت، نیروها و انرژی بالقوه انانیا که باید در جهت منافع ملی بکار گرفته شوند، هرز میروند و بلااستفاده میمانند. لیکن، متأسفانه این موردی است که امروزه در تعداد کثیری از کشورهای در حال توسعه وقوع می‌یابد. در اینجا دوباره به نکته همیشگی خود میرسیم که برای يك توسعه دراز مدت، تعقیب هدف عدالت اجتماعی، باید جزء ضروری سیاستهای کشورهای در حال توسعه درآید.

### (د) یکپارچگی ملی

سیاستی که بدنبال توسعه عادلانه‌تر می‌گردد، باید با مسائل مربوط به ساخت یا بنیان کثرت گرایانه (E) - جوامع اکثر کشورهای در حال توسعه بچنگد. این جوامع بگروههای نژادی، عشیره‌ای، مذهبی و غیره تقسیم شده‌اند. و این گروه‌بندی، اغلب، به تفاوت‌های واضح اقتصادی، که به کامیابی اقتصادی گروههای اقلیت مثلا آسیائی‌های آفریقای جنوبی، چینی‌های مالزی، و یا عقب ماندگی اقتصادی مثلا سرخپوستان بعضی از کشورهای آمریکای لاتین می‌انجامد، منجر میشود. گذشته از ملاحظات تاریخی که از عوامل ایجاد يك چنین اختلافاتی هستند، عوامل دیگری مانند عوامل اجتماعی، نهادی و غیره وجود دارند که به بقای این اختلافات کاملاً صعب‌العلاج کمک می‌کنند. برای ریشه‌کن کردن این اختلافات به اقدامات هماهنگ و دقیق ملی احتیاج است. این اقدامات هم از نظر اجتماعی - سیاسی و هم از نظر اقتصادی، باید صورت پذیرند. اگر رسیدن بیک توسعه موفقیت‌آمیز هدف باشد، اثر اقتصادی یکپارچگی اجتماعی باید دقیقاً مورد توجه قرارگیرد. علاوه بر این، یکپارچگی اجتماعی باعث بوجود آوردن تعادل اجتماعی بنابندتری می‌گردد که سخی برای فراهم کردن يك توسعه سالم ضروری است. در موافقی که ملت‌ها باید برای انجام يك هدف غیر عادی کوشش فراوانی مصروف دارند، اهمیت خاص یکپارچگی اجتماعی روشن تر میشود. بنابراین، همانطور که می‌بینیم، نوسازی‌های اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه، بدون یکپارچگی ملی امکان پذیر نیست.

### (ه) درستی و کارائی ادارات دولتی

بررسی تمام تدابیر و ابتکارات مورد نیاز هدفهای نیل به عدالت اجتماعی وسیعتر و بسیج کردن تمام نیروهای اجتماعی برای توسعه، در این

رساله کار دشواری است. ولی از ذکر يك شرط حتی نمی‌توان گذشت و آن اینکه برنامه توسعه ما، بدون دستگاههای دولتی کاملاً سالم و منظم، هیچگاه جامعه عمل نخواهد پوشید. فساد را باید ریشه‌کن کرد. يك دستگاه فاسد از تدوین برنامه‌هایی که دارای معنی و محتوای حقیقی باشند عاجز است. تعیین سیاستهایی که به عدالت اجتماعی بالاتر منجر شوند و یا نیروهای اجتماعی را با پویائی لازم بکارگیرند، کار دستگاههای فاسد نیست. حتی اگر این دستگاهها واقعا بخواهند در جهت خطوط بالا حرکت کنند، مردم بیعت کردار رهبران خود، سیاستهای این رهبران را کاذب و ریاکارانه میدانند، و واکنش مثبتی نشان نمی‌دهند.

بنا بر این يك سیاست پویای اجتماعی و اقتصادی برای موفق شدن ابتدا باید به تزکیه اخلاقی ساخت قدرت‌ها و دستگاههای دولتی بپردازد. تجربه نشان میدهد که بین صداقت و درستی يك دستگاه و کارائی آن رابطه نزدیکی برقرار است. مطابق قانون، يك دستگاه فاسد حتماً ناکارآمد هم هست. یعنی از دولت‌های کشورهای در حال توسعه، این رابطه را نادیده می‌گیرند، و در استخدام کارمندان خود قابلیت‌های اجتماعی و اخلاقی را فدای قابلیت‌های صوری و ظاهری می‌سازند.

لیکن، کارائی دولت را نمیتوان بطور انتزاعی مورد مطالعه قرارداد. این کارائی باید همراه با مسائل مبتلا به ملت‌ها بررسی شود. مثلاً، کارائی در انجام مسئولیت اساسی، یعنی نوسازی تدریجی اجتماعی و اقتصادی يك کشور، اولین و بالاترین شرط است. برای رسیدن بیک چنین کارائی، توجه به نیاز تغییرات اجتماعی و همزمان با آن، اتخاذ يك روش جدی و تعهد به منافع کلی جامعه، از عوامل لازم است. خلاصه اینکه، درستی و صداقت بهمان اندازه آموزش‌های علمی و فرهنگی، استعدادها و کارائی در امر توسعه مهم‌اند.

### يك نکته ضروری

يك برنامه توسعه اجتماعی و اقتصادی به اصلاحات و تغییرات دیگری نیاز دارد که ما در بحث خود بآنها نپرداختیم. ضرورت اصلاحات سیاسی و نهادی بخاطر اثرات اجتماعی و اقتصادی آنهاست، نه بخاطر خود اصلاحات بطور انتزاعی. تنها از طریق اصلاحات و تغییرات عمیق، با توجه به شرایط سیاسی و دیگر شرایط بیکان کشورهاست که توسعه اجتماعی و اقتصادی صورت می‌پذیرد. والا، توسعه معنائی نخواهد داشت.

### Pluralistic structure (4)

آنچه تراژیک است، همان انتخاب آگاهانه‌ای است که تقب به بی‌غول خودفروشی و کتمان و انکار حقیقت می‌زند.

هر خطائی که خون‌ریزی بیشتر و بیشتر را بار آورد مجاز و مشروع، بلکه واجب است. اگر گالیله و نیوتون و داروین حس کنند که انجام رسالت آنها و بیان حقیقت، مستلزم قربانی شدن دهها و صدهاست، از بیان حقیقت معافانیم. این جواب برشت به داستایوسکی است.

چیزی از نظر برشت تراژیک است لا علت‌ها هستند، مجموع شرایط و ساخت يك جامعه، يك سیستم است که می‌تواند عامل بهره‌وری پایه‌روزی‌ها باشد، اسارت و استثمار انسان بدست انسان درون يك نظام اجتماعی است که می‌تواند تراژیک باشد. این واقعیت شوم و تلخ که مواد اولیهٔ بمبی توسط کارگران يك کشور فقیر استخراج شود و وسیلهٔ کشوری غنی تصاحب و صادر گردد و در آنجا بدست کارگران آن کشور بصورت عامل مخرب درآمد و سپس بر سر کارگران کشوری ثالث ریخته شود تراژدی قرن ماست، این مسأله‌ای است تراژیک که نه به‌بستر دژموننا و نه به‌قصر کلوپاترا ختم نمی‌شود، بلکه مربوط به تمامی جهان و تمامی بشریت است، برشت مسأله‌ای مبتلا به تمامی انسانها و مناسبات طبقاتی مربوط به همگان را طرح می‌کند، و از مرزهای ملی به‌مرزهای بین‌المللی سرایت می‌دهد، و اینها در قالب يك جبر علمی یادترمینیم که نظام اجتماعی به‌فرد تحمیل می‌کند انجام می‌گیرد. «ننه‌دلور» که خود از جنگ تقدیه می‌کند، از سوی دیگر دوفرزندش را به همین ماشین جنگی تحویل می‌دهد. این دوگانگی مسألهٔ نیاز به زیستن و ادامهٔ حیات و تنازع بقاء، او را وادار کرده که در چهارچوب شرایطی که محاصره شده، برای زنده ماندن جزئیات گشتن به جبری که گریز ناپذیر است، فرزندان را در مذهب قدرت برتر قربانی کند.

### بنیان سیاسی و فلسفی (بقیه)

زبون، با سقوط قهرمانان تراژدی‌های کلاسیک بکلی مغایر است. هیچ نیروی مابعدالطبیعی و متافیزیکی در کار برشت راه ندارد، موجبات سقوط او در آسمانها تعیین و مقدر شده، بدست خود او بسته است. سقوط گالیله، صاحب‌گرانه، زیر کانه و هوشیارانه است، با اختیار و آزادی، انتخابش را می‌کند. او می‌تواند در برابر کلیسا بایستد و راه سقراط را برگزیند. اما گالیله بقول «اسریدیاکت» در برادران کارامازوف، پوستش را شوست دارد و نمی‌خواهد روی آتش کباب شود. هر آدم برشت، يك «پرومته» از بندرسته است، که مختار است از میان سقوط و عروج یکی را ترجیح دهد. بیهوده است اگر بگوئیم گناه گالیله را به‌گردن کلیسا یا هنر یا نوکرش بیندازیم، گناه، گناه خود اوست و لا غیر.

زمانی داستایوسکی در «جنابت و مکافات» از قول «راسکلین کوف» دالتجوی حقوقی که پیرزن رباخوار و خواهرش را چونان حشره‌ای از پای درآورده بود نوشت: «اگر در واقع، گالیله، نیوتون و داروین احساس می‌کردند که برای اشاعهٔ حقیقت و به‌فراجم رساندن رسالت خود، ضروری است که دهها یا صدها نفر قربانی شوند، آیا مجاز بودند باین کار دست بزنند؟» اما در گالیله سؤال باین شکل مطرح نمی‌شود، چون گالیله خود را بر رسالت ترجیح می‌دهد و از همین رو رسالت را قربانی می‌کند، در حالیکه از نظر برشت این حقیقت و رسالت است که اهمیت دارد، نه جسم انسانی که نمی‌خواهد پوستش بسوزد. تأثیری که مکبت و اتلوی ناآگاه و فریب‌خورده و افسون شده را به‌سرخ می‌برد، از نظر برشت مردود است. این رابطه و سر نوشت ناآگاهانه و جبرگونه در تأثر حماسی - آرمانی برشت راه ندارد.